

## عوامل مؤثر در شکل‌گیری سبک رهبری سیاسی امام خمینی (ره)

### Effective Causes of Shaping Imam Khomeini's Leadership Style

Sayyed Mohammad Moosavi\*

سیدمحمد موسوی\*

دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۲۵

پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۷

#### Abstracts

Pahlavi regime's overthrow was executed by a person whose main characteristic was a steadfast loyalty to religious values. The significance of this event is that after half a century dominance of westernized seculars and modernists in Iranian political scene and government and their extensive and organized efforts to reject and downgrade religious traditions, once again religious values began to revive leading to the establishment of an Islamic government under the leadership of Imam Khomeini. This article aims at surveying Imam Khomeini's political leadership style and its formation roots. The method used is descriptive-analytical. The hypothesis is that Imam Khomeini's political style is a combination of "traditional symbolism" and "reformist opinions" by establishing compatibility between religious texts (tradition) and time exigencies, or intellectual thinking about tradition and its usage for solving novel issues. Besides, factors such as religious upbringing, religious and seminary education, utilizing historical experiences, and being influenced by some distinguished religious politicians have contributed to this leadership style. The results show that Imam Khomeini, despite his loyalty to genuine religious traditions, set out to foster some modern developments in Iran. Thus, Imam could, on the one hand, restore self-confidence, courage and political power to the nation by utilizing both intellectual and practical dimensions of tradition and religion, and, on the other, found the Islamic Republic of Iran.

**Keywords:** Imam Khomeini, political modernity, Islamic Revolution of Iran, leadership style, Islamic republic.

#### چکیده

حادثه سقوط رژیم پهلوی به رهبری شخصیتی بود که مهم‌ترین ویژگی آن وفاداری به ارزش‌های مذهبی است. اهمیت این حادثه در همین است که پس از حاکمیت بیش از نیم‌قرن دنیاگرایان و متجددان غرب‌گرا بر حکومت و سیاست ایران و تلاش گسترده و برنامه‌ریزی‌شده برای طرد و نفی سنت‌های مذهبی بار دیگر ارزش‌های معنوی از نو احیاء شده و گروه‌های مذهبی به رهبری امام خمینی (ره) موفق به تشکیل حکومت اسلامی شدند. هدف مقاله بررسی سبک رهبری سیاسی امام خمینی (ره) و عوامل مؤثر در شکل‌گیری آن است. روش مورد استفاده در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. فرضیه مقاله بر این است که سبک سیاسی امام (ره) ترکیبی از «نمادگرایی سنتی» و «عقاید اصلاح‌طلبی» با ایجاد مطابقت بین نصوص دینی (سنت) و مقتضیات زمانی یا تفکر عقلانی درباره سنت و استفاده از آن برای حل مسائل جدید بود و عواملی چون تربیت و رشد در خانواده‌های مذهبی، تحصیلات در حوزه‌های مختلف دینی و عملی، بهره‌گیری از تجربیات تاریخی و اثرپذیری از بعضی شخصیت‌های برجسته سیاست‌مدار مذهبی در شکل‌گیری این نوع سبک رهبری مؤثر بوده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که امام خمینی (ره) با وجود وفاداری به سنت‌های اصیل مذهبی، به ایجاد پاره‌ای تحولات نوین سیاسی در ایران پرداخت. لذا از یک سو، امام خمینی (ره) به کمک استفاده عقلانی و عمل‌گرا از سنت و مذهب توانست اعتماد به نفس، جرئت، شجاعت، نیرومندی سیاسی را به ایرانیان بازگرداند و از سوی دیگر، با بهره‌برداری نوین و عقلانی از سنت و مذهب موفق به تأسیس جمهوری اسلامی ایران شد.

**واژگان کلیدی:** امام خمینی (ره)، نوسازی سیاسی، انقلاب اسلامی ایران، سبک رهبری، جمهوری اسلامی.

\* Associate Professor of Political Science,  
Payam-e-Noor University, s46mosavi@yahoo.com

\*دانشیار علوم سیاسی دانشگاه پیام نور  
s46mosavi@yahoo.com

**مقدمه و بیان مسئله**

در ایران روند نوسازی و توسعه از دوره قاجاریه آغاز گردید. اصلاحات در این دوره از بالا و از طریق تلاش اصلاح‌طلبانه برخی از مقامات دولتی از جمله عباس میرزا، قائم‌مقام‌ها، امیرکبیر و سپه‌سالار انجام گرفت. روند اصلاحات در دوره قاجار به علت ماهیت خودکامه رژیم و مخالفت درباریان و صاحبان منافع خاص ناکام ماند. با ضعف و زوال دولت مرکزی جنبش‌های اجتماعی اصلاح‌طلبانه از جنبش تنباکو تا انقلاب مشروطه نمایان شد که آن‌ها نتوانستند به اهداف خود دست یابند و دولت مطلقه نوگرای رضاشاه روی کار آمد. در دوره پهلوی اول و دوم روند نوسازی در ایستارها و ساختارها شدت گرفت ولی به دلیل فقدان یک چارچوب تئوریک منسجم و ماهیت خودکامه دولت در قالب رژیم «پدرسالار جدید» و نیز فساد، سرکوب طبقات متوسط و پایین و تشدید تضاد بین جامعه و دولت و نیز بین دین و دولت، بحران‌های اجتماعی گسترش یافت که به انقلاب اسلامی ختم شد. بدین ترتیب، حادثه سقوط رژیم شبه مدرنیست پهلوی به رهبری شخصیتی که مهم‌ترین ویژگی‌اش وفاداری و تمسک به سنت و ارزش‌های مذهبی بود، بار دیگر بر اعتبار و اهمیت این مفروض که همواره و لزوماً چنین نیست که سنت و مذهب در تقابل و تعارض با تجدد باشند، افزود. در نتیجه برای بسیاری از ناظران و پژوهشگران، این سؤال مطرح شد که چگونه ممکن است در عصری که مذهب و امور سنتی رنگ‌باخته است، یک شخصیت روحانی و معتقد و وفادار و عامل به سنت و ارزش‌های دینی موفق شود تا آرمان‌ها و عقاید سنتی را برای اهداف مدرن دگرگون سازد؟

با بررسی تحولات ایران از سال ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی و دهه اول انقلاب این سؤال مطرح است که سبک رهبری سیاسی امام خمینی (ره) در

انقلاب اسلامی ایران چه بود؟ فرضیه مقاله بر این است که سبک سیاسی امام (ره)، چه در مورد مبارزه با رژیم شاه و چه در رابطه با تشکیل دولت جدید و استقرار نهادهای مدرن، ترکیبی از «نمادگرایی سنتی» و «عقاید اصلاح‌طلبی» با ایجاد مطابقت بین نصوص دینی (سنت) و مقتضیات زمانی یا تفکر عقلانی درباره سنت و استفاده از آن برای حل مسائل جدید بود. عواملی چون تربیت و رشد در خانواده‌های مذهبی، تحصیلات در حوزه‌های مختلف دینی و عملی، بهره‌گیری از تجربیات تاریخی و اثرپذیری از بعضی شخصیت‌های برجسته سیاستمدار مذهبی، متغیر مستقل و سبک رهبری سیاسی امام خمینی (ره) را متغیر وابسته پژوهش حاضر تشکیل می‌دهد. این تحقیق از نظر نگرش و بررسی مسئله، جزء گروه تحقیقات توصیفی-تحلیلی است. همچنین از تحلیل محتوای کیفی و وصفی وقایع جهت پی بردن به عوامل مؤثر بر وقایع و رویدادها، استفاده شده است. در جمع‌آوری اطلاعات از روش‌های رایج کتابخانه‌ای شامل بررسی کتب و مقالات مربوط به بحث، منابع معتبر اینترنتی و... استفاده شده است.

**پیشینه تحقیق**

از لحاظ تاریخی اکثر پژوهش‌های صورت گرفته مربوط به نوسازی سیاسی ایران محدود به دوران قاجاریه و پهلوی است. از جمله کتاب «نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران» تألیف عبدالهادی حائری، که به بررسی واکنش برخی از نخبگان فکری ایرانی دوره قاجاریه در قبال دو بعد از تمدن غربی، یکی بعد علمی و فناورانه آن و دیگری بعد استثماری و استعماری‌اش پرداخته است. عبدالهادی حائری در کتاب دیگرش «تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق» زمینه‌های فکری پیدایش مشروطیت و نقش علما را مورد بررسی قرار داده است و تا حدودی سوابق فکری

اجتماعی و سیاسی به چهار دوره قابل تفکیک و تقسیم کرده است؛ دوره اول اصلاحات عباس میرزا، قائم‌مقام‌ها، امیرکبیر و سپهسالار؛ دوره دوم اصلاحات در دوران انقلاب مشروطیت؛ دوره سوم نوسازی و اصلاحات در دوره پهلوی و دوره چهارم اصلاحات در دوران انقلاب اسلامی.

بررسی اجمالی از منابع موجود، نشان می‌دهد که هیچ‌کدام از آثار گذشته به‌طور مشخص و آشکار به نقشی که امام خمینی (ره) بر نوسازی سیاسی ایران داشته، نپرداخته‌اند. همین مسئله از یک سو نشان‌دهنده کمبودها و کاستی‌های بحث نوسازی در رابطه با فقدان ارزیابی نقش امام خمینی (ره) و از سوی دیگر بیانگر ضرورت تحقیق این موضوع است.

#### مبانی نظری

نوع نگاه رهبران به انسان در حوزه باورها و انگیزه‌های آنان در انجام عمل در حوزه گرایش‌ها، موجب بروز رفتار آن‌ها می‌شود؛ از این رو لازم است در سیره امام خمینی (ره) به این دو نکته اشاره گردد: انسان‌شناسی: انسان در جوامع غربی به علت بافت مادی صرف غالباً ارزش‌گذاری‌ها بر پدیده‌های حیات انسانی مبتنی بر یک سلسله مفاهیم و معانی اومانستی است. انسان‌شناسان اومانست در نظریه‌های خود به دلیل بی‌بهرگی از مکتب وحی تصویر انسان‌هایی هستند که هاله‌ای از توهمات بشری پیرامون او را گرفته است، گاه او را موجودی بدذات و گاه او را خوش‌ذات و... معرفی می‌کند (رضاییان، ۱۳۸۷: ۳۰۰). از نظر قرآن انسان موجودی است برگزیده از سوی خداوند، خلیفه و جانشین او در زمین، نیمه‌ملکوتی و نیمه‌مادی، دارای فطرتی خداآشنا، آزاد، مستقل، امانت‌دار خدا و مسئول خویشتن و جهان، مسلط بر طبیعت، زمین و آسمان، ملهم به خیر و شر، وجودش از ضعف و ناتوانی آغاز می‌شود و به‌سوی قوت و کمال سیر می‌کند و بالا می‌رود، اما جز در بارگاه

و عوامل شکل‌دهنده به افکار دو ایدئولوگ بزرگ آن زمان یعنی آیت‌الله نایینی و نوری را به‌صورت مقایسه‌ای روشن می‌سازد.

حامد الگار هم در اثر خویش «دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجاریه» به چگونگی روابط میان علما و دولت قاجار پرداخته و بر زمینه‌های اجتماعی و مذهبی این روابط تأکید کرده است. اثر دیگر «اندیشه سیاسی در اسلام معاصر» از حمید عنایت که به ارزیابی اندیشه‌های جدید در اسلام می‌پردازد. وی در این کتاب به تحلیل سیر تحول اندیشه سیاسی اسلامی در مصر و ایران پرداخته نگرش متفکران سنی و شیعه نسبت به اسلام را با نگرش جدید آن‌ها به اسلام مقایسه می‌کند.

کتاب «دین و دولت در ایران معاصر» از سید محمد موسوی که به بررسی همگرایی و تعامل دین و دولت در جمهوری اسلامی و تشریح آن از دیدگاه امام خمینی (ره) می‌پردازد. کتاب «نظام سیاسی و دولت در اسلام» از سید محمد موسوی به ارزیابی نظریه‌های مختلف در حوزه نظام سیاسی در اسلام شکل گرفته است، می‌پردازد و همچنین به رابطه دین و دولت در ایران و بررسی نقش روحانیت در تحولات ایران به‌ویژه در دوره معاصر می‌پردازد. کتاب «شکل‌گیری انقلاب اسلامی» محسن میلانی، پدیده انقلاب اسلامی از طریق ارزیابی پیش‌شرایط اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیکی زمینه‌ساز انقلاب، عوامل داخلی و خارجی‌ای را که دستیابی به قدرت را تسهیل کردند، تبیین می‌نماید. وی در کتاب خود دو مسئله مهم یکی مسئله شیعه نوگرا و دیگر شیعه بنیادگرای امام خمینی (ره) را مورد بررسی قرار می‌دهد.

یکی از بهترین آثار توسط احمد موثقی در خصوص نوسازی در ایران نوشته شده است. وی در کتاب «نوسازی و اصلاحات در ایران معاصر» اصلاحات و نوسازی در ایران را از ابعاد سه‌گانه فرهنگی، اقتصادی،

## الف. عوامل مؤثر در شکل‌گیری سبک سیاسی امام خمینی (ره)

### ۱. خانواده و شرایط امنیتی شهر خمین

در بیستم جمادی‌الثانی ۱۳۲۰ق/ ۱۲۸۱ش در خانواده‌ای از اهل علم و مبارزه و هجرت، نوزادی دیده به جهان گشود که نام او را «روح‌الله» گذاشتند. پدرش، سید مصطفی، که در خمین با نفوذ بود و خدمه تفنگچی داشت، به درجه اجتهاد رسیده بود و «فخرالمجتهدین» نامیده می‌شد. یکی از فضلا بعد از شهادتش، او را «روح تدوین و جوهر تمدن» خوانده بود. روح‌الله از همان نخست روزهای تولد، به دستور پدرش به دایه پرهیزگاری به نام خاور که زنی بسیار لایق و با شهامت بود، سپرده شد تا کودک را شیر دهد. به دلیل اعتقاد مصطفی به تأثیر تغذیه بر اخلاق و روان و رفتار کودک، از دایه التزام می‌گیرد تا زمانی که فرزندش را شیر می‌دهد از غذای کس دیگر نخورد. در نتیجه، خاور تا دوسالگی عمر کودک در منزل مصطفی تأمین می‌شد. پدر روح‌الله، مردی شجاع و حساس در برابر ستمگران و زورگویان بود. وی «با شدت جلوی مظالم ظالمان را می‌گرفت و شدیدالعمل بود»؛ به طوری که در این راه جان باخت و به دست اشرار منطقه خمین به شهادت رسید. از شجاعت و جرئت وی همین بس که بعد از مطلع کردن او از سوءقصد به جانش گفته بود: «این‌ها غلط می‌کنند، سگ کیه که بخواهد این کار را بکنند؟» (ستوده، ۱۳۷۴: ۲۰).

بی‌تردید مرگ پدر برای روح‌الله که هنوز چهار ماه و بیست و دو یا سه روز بیشتر نداشت، حادثه بسیار تلخ و ناگوار بود که می‌دانست بر روح و روان وی اثر بگذارد. دو مصیبت بزرگ دیگر در دوران جوانی، بر شدت تأثر و ماتم روح‌الله نوجوان افزود: نخست مرگ عمه مهربانش بود که در تربیت و پرورش او سهم بسزایی داشت. دوم مرگ مادر بود که به زندگی او و

الهی، یاد او آرام نمی‌گیرد. ظرفیت علمی و عملی‌اش نامحدود است از شرافت و کرامت ذاتی برخوردار است، حق بهره‌گیری مشروع از نعمت‌های خدا به او داده شده است. ولی در برابر خدای خویش وظیفه‌دار است (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۷۲). امام راحل (ره) با رویکرد اسلامی به انسان، در نقد مبنای انسان‌شناسی در غرب می‌فرماید: «شما یک موجود مادی نیستید، آن‌هایی که انسان را یک موجود مادی می‌دانند، انسان را مثل سایر حیوانات می‌دانند. شما یک موجودی هستید که هم جهات مادیت دارید و بالاتر، جهات معنویت» (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶: ۶/ ۳۱۰). ۲. انگیزه رفتار: امام راحل (ره) با نگاه اسلامی به انسان، انگیزه‌های فعالیت آدمی را بالاتر از پاسخ‌گویی به نیازهای طبیعی انسان، یعنی انجام وظیفه الهی یا تکلیف‌گرایی می‌داند: «همه در نظر بگیرد خدا به ما وظیفه داده، وظیفه معین کرده، وظیفه خدایی را داریم، عمل می‌کنیم» (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶: ۱۹/ ۴۵۹). در جای دیگر می‌فرماید: «بنا داریم به تکلیف عمل کنیم» (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶: ۱۲/ ۳۲۲)؛ بنابراین امام راحل (ره) در روابط فردی و اجتماعی در عرصه‌های گوناگون زندگی خویش، بر اساس انگیزه الهی، تکلیف‌گرایی بر مبنای دو سبک وظیفه‌گرایی و تکلیف‌گرایی عمل می‌کرد. در این راستا، آن دسته از رفتارهای امام راحل (ره) که بر رعایت قوانین، دستورات و انجام امور مرتبط با ساختار و تشکیلات رسمی اداری نظام دلالت می‌کند، سبک وظیفه‌گرایانه امام (ره) را شکل می‌دهد و آن دسته از رفتارهای ایشان که محور آن‌ها مردم خدمت‌گزاری به مردم است، «سبک رابطه‌گرایانه» امام (ره) را بیان می‌کند.

## ۲. تحصیلات مختلف و تأثیرات متفاوت

امام خمینی (ره) علاوه بر مقام ممتاز فقاہت، در علوم فلسفه، عرفان و اخلاق نیز دارای مهارتی ویژه و تخصصی کامل بود. هر یک از این علوم به نحو متفاوت از دیگری بر رفتار سیاسی امام (ره) اثر گذاشتند. بدین ترتیب، بخشی از ریشه‌های برنامه و مواضع سیاسی وی به انواع مختلف علمی که فرامی‌گرفت، بازمی‌گردد.

اخلاق و عرفان: امام خمینی (ره) از همان ابتدای جوانی به عرفان علاقه زیادی نشان داد. وی در حوضه عرفان از محیی‌الدین عربی متأثر بود و از افکار و آرای این چهره بنام عرفان اسلامی به‌خوبی آگاهی داشت. تعلیمات امام (ره) بر «فصوص الحکم» وی و «مصباح الانس» قونری و ذکر آراء و افکار او در ضمن مباحث عرفانی مصباح‌الهدایه، بیانگر این مطلب است. قاضی سعید قمی نیز از چهره‌های است که امام (ره) بر آرای او نظر دارد (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۱: ۲۰).

همچنین احساس عرفانی در امام (ره) از طریق باور عمیق و ریشه‌دارش به عقاید عرفانی و وحدت وجود ابن رشد و ملاصدرا تقویت شد؛ اما برجسته‌تر از همه این عرفا، مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی است. وی چهره شاخص متأخر علم و عرفان محسوب می‌شود و به‌عنوان استاد عرفان امام (ره)، بیشترین تأثیر را بر وی داشت. امام (ره) فصوص، مفتاح‌الغیب و منازل‌السرائین، از کتاب‌های مهم عرفان، را نزد ایشان خواند و در آثار خود چون مصباح‌الهدایه، الاربعین، تعلیقه بر فصوص و تعلیقه بر مصباح‌الانس از این عارف متأثر بودند. بدین ترتیب در عمل علائق ذهنی اولیه آیت‌الله، بیشتر بر پایه سنت عرفان اسلامی شکل گرفت تا بر فقه. در واقع، از ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۴، که از دوره جوانی شروع می‌شود و تا اواسط عمر ایشان ادامه دارد، نوع آثار امام (ره) عرفانی - اخلاقی است: اسرارالصلوه، شرح دعای سحر، مصباح‌الهدایه، رساله طلب و اراده، کتاب‌الصلاه، شرح

برادران و خواهران بزرگ‌ترش روشنی و گرمی می‌بخشید. بدین ترتیب، روح‌الله، در دوره‌ای که بیش از هر زمان به وجود پدر و مادر نیازمند بود، از وجود آن دو محروم گردید (رجبی، ۱۳۶۹: ۸۰). اگر این ضربات پی‌درپی، زمینه و مقدمات «درون‌گرایی» و حس اعتماد به نفس را در امام (ره) فراهم کرد، در عوض ماجرای مرگ پدر و اوضاع اجتماعی و امنیتی آن روز حاکم به منطقه خمین، او را به سمت «برون‌گرایی و عمل‌گرایی» سوق داد.

در رابطه با اوضاع اجتماعی و امنیتی خمین و تأثیر آن بر عمل‌گرایی وی، اطلاعات موجود نشان می‌دهد که این شهر از یک سو آماج تهاجمات گاه و بی‌گاه طوایف لر بود و از سوی دیگر، صحنه نزاع و درگیری‌های خوانین محلی که ریشه‌های ملکی داشت. خود امام (ره) در یکی از دیدارهایش با اعضای شورای نگهبان (مرداد ۱۳۶۰) اشاره‌ای به آن وضعیت داشت: «...من خودم از ظلم و ستم خوانین و فئودال‌ها اطلاع دارم که چگونه مردم فقیر را به‌زور به کار می‌گرفتند، چگونه با زجر و شکنجه آن‌ها را وادار به کار می‌کردند. در این‌گونه موارد اگر زمین هم احیاء شود آن ظالم که مردم را به‌زور وادار به آن کار کرده است، مالک نمی‌شود» (مجله بیان، ۱۳۶۹: ۳۱). در خاطره دیگری امام (ره) تأثیر آن شرایط بر تقویت روحیه شهامت و شجاعت و میل به عمل‌گرایی خود را چنین بیان می‌کنند: «من از بچگی در جنگ بودم ... ما مورد هجوم زلّی‌ها بودیم، مورد هجوم رجب‌علی‌ها بودیم و خودمان تفنگ داشتیم و من درعین حالی که تقریباً شاید اوایل بلوغم بود، بچه بودم، دور این سنگرهایی که بسته بودن در محل ما و این‌ها می‌خواستند هجوم کنند و غارت کنند، آنجا می‌رفتیم سنگرها را سرکشی می‌کردیم» (امام خمینی (ره)، بی‌تا: ۱/ ۱۶۳). بدین ترتیب، مجموعه این شرایط از یک سو بر «درون‌گرایی» و از سوی دیگر «برون‌گرایی» و «عمل‌گرایی» امام (ره) اثر گذاشتند.

حدیث عقل و جهل و اربعین حدیث. بخشی از استعداد عرفانی امام (ره) نیز در غالب اشعار تبلور یافت (احمدی، ۱۳۷۵: ۲۹۱).

بدین ترتیب مهم‌ترین مفروض عرفانی‌ای که پایه و اساس برنامه و سبک سیاسی امام (ره) قرار گرفت آن است که «قدرت روحانی» از عرفان ناشی می‌شود. جایگاه عرفان در آموزشگاه‌های مذهبی وی از آن‌چنان اهمیتی برخوردار است که برخی چون حامد الگار معتقدند که «عمق دانش عرفانی اوست که به وی شناخت سیاسی و قاطعیت و تأثیرگذاری بخشیده است» (الگار، بی تا: ۶۶). امام (ره) پیش از آنکه یک فقیه یا یک فیلسوف باشند و پیش از آنکه یک سیاستمدار و انقلابی باشند، یک عارف هستند، امام (ره) با عرفان انقلاب کرد و حماسه امام (ره) هم جلوه‌ای از عرفان اوست. امام (ره) برای استحکام باورهای عرفانی خویش از علم اخلاق کمک گرفت. او نه تنها با تدریس این علم به دیگران، کوشید تا ضمن تعلیم مکارم اخلاقی و مبارزه با آفات نفسانی، به‌ویژه ترس و از خودباختگی، زمینه‌های فکری و تربیتی لازم را برای مبارزه با رژیم به وجود آورد، بلکه از همان آغاز جوانی همزمان با علوم اسلامی در مقام تهذیب و خودسازی برآمد و به تحصیل معنویات و کسب فضایل انسانی و روحانی پرداخت (معروفی، ۱۳۶۲: ۷).

فلسفه: امام خمینی (ره) به‌رغم اینکه قطعاً تفکر عرفانی داشت و عارف بود، نه از دنیا و مردم و فعالیت سیاسی اجتماعی گریخت و نه یک لحظه از نقش مهم «عقل» و شیوه‌های عقلانی در حل مسائل جدید غافل شد؛ به‌عبارت‌دیگر، بر خلاف عرفان قدما که عرفان منفی (متحجر و ساکت و مردم‌گریز و انفعالی بود) عرفان امام (ره) عرفانی مثبت (مبارزه‌جویانه، رادیکال، متعالی، حماسی، پویا، حقیقی، اجتماعی و عقلانی) است.

مهم‌ترین دلیل این امر، تحصیلات و تخصص فلسفی و در نتیجه گرایش فلسفی آیت‌الله خمینی (ره) است. وی فلسفه را نزد آیت‌الله رفیعی «شرح منظومه» برای مدت چهار سال فراگرفت. «اسفار» را از محضر ابوالحسن قزوینی آموخت و برای افکار مادی مسلک‌ها، کتاب «نقد فلسفه» داروین را نزد آیت‌الله سید محمدرضا مسجدشاهی خواند. امام خمینی (ره) تدریس کتب فلسفی را در سال ۱۳۴۷ق زمانی که بیش از ۲۷ سال نداشت، آغاز کرد (ضیایی، ۱۳۷۲: ۳).

اهتمام امام (ره) به کسب فلسفه و تدریس آن، حائز اهمیت بسیار است؛ زیرا وی در دورانی می‌زیست که جریانات انحرافی تجددگرایی افراطی، عرفان اباحی و مارکسیسم از یک سو و تبلیغ فلسفه‌ستیزی و فلسفه‌زدایی از طرف برخی از مغرضان و جاهلان مقدس‌نما از سوی دیگر، شرایطی بودند که از همه طرف مردم ایران را محاصره کرده بودند. مسلماً، خطر جریان دوم بیش از جریان نخست بود؛ زیرا که به‌عنوان نیروی خودی و گروه مذهبی شناخته می‌شد و نه نیروی غیرخودی و گروه ضد مذهبی. این جریان، آن‌چنان با فلسفه مخالف بود که اگر کسی فلسفه می‌خواند یا تدریس می‌کرد، او را تکفیر می‌کرد. شاید هیچ‌کس بهتر از خود امام (ره) این خطر را در پیامی که بعدها داد، توصیف نکرده باشد. این پیام کوبنده چنین شروع می‌شود: «عده‌ای مقدس‌نمای واپس‌گرا، همه‌چیز را حرام می‌دانستند و هیچ‌کس قدرت این را نداشت که در مقابل آن‌ها قد علم کند» و این‌طور خاتمه می‌یابد «...تردید ندارم اگر همین روند ادامه می‌یافت، وضع روحانیت و حوزه‌ها، وضع کلیساهای قرون وسطی می‌شد» (امام خمینی (ره)، بی تا: ۹۱/۱).

به‌طور کلی، آمال امام خمینی (ره) را می‌توان در غایت مطلوب افلاطون متجلی دید. این غایت، انگیزه تعمیم عرف یونانی به واقعیت‌های اسلامی را نمایان می‌سازد. وی نقش پویایی تفکر یونان را در سیاست

حال تدریس «بیع» بودند که مسئله تبعیدشان به ترکیه پیش آمد (سبحانی، ۱۳۶۸: ۴۸).

اگر عرفان، امام (ره) را به «قدرت روحانی» و فلسفه او را به «نیروی عقلانی» مجهز کرد، فقه او را به ابزار «انجام و تشخیص وظیفه و تکلیف» مسلح کرد. او مهم‌ترین تکلیف را در حفظ اسلام و رعایت منافع و مصالح عمومی می‌دانست به طوری که در این مورد کوچک‌ترین نرمش و مسامحه‌ای از خود نشان نمی‌داد. تحت تأثیر این نگرش فقهی، نه تنها قیام امام حسین (ع) برای تشکیل حکومت را بر اساس ابزار یادشده تفسیر کرد، بلکه تلاش خود و حکومت برای تشکیل دولت اسلامی را نیز یک تکلیف و وظیفه شرعی دانست و بر آن بود که مهم‌ترین وظیفه این دولت کوشش برای منقلب کردن جهان و فراهم کردن زمینه برای اجرای طرح و برنامه خدا در تاریخ است.

بدین ترتیب، امام (ره) نه تنها یک فقیه، بلکه یک فیلسوف، عارف و مرد اخلاق نیز بود. سبک سیاسی وی آمیزه‌ای از بعضی از مهم‌ترین مفروضات در هر چهار حوزه و متأثر از آنها بود.

نکته جالب در مورد تأثیر تحصیلات و مهارت‌های علمی امام (ره) بر سبک سیاسی و برنامه سیاسی وی، آن است که میان آن دو، نوعی توالی دیده می‌شود به این صورت که در اواسط زندگی که امام (ره) به تألیف کتب اخلاقی و عرفانی پرداخت، مبارزه وی نیز اساساً بعد «اخلاقی» و «فرهنگی» داشت و به صورت تلاش برای اصلاح علمی و فرهنگی حوزه‌های علمیه و مخالفت با سیاست‌های فرهنگی و اخلاقی رژیم پهلوی از جمله مخالفت با کشف حجاب زنان، مدارس مختلط، عرضه پوشش غربی، تغییرات در قانون خانواده و فروش مشروبات الکلی نمایان گشت و به همین دلیل تا قبل از دهه چهل، سبک وی کم‌وبیش سبک سنتی بود. در دوران بعدی که به تألیف آثار فقهی و اصولی رو آورد، مبارزه

اسلام و تلاش برای پاسخ‌گویی به تنش‌های موجود میان واقعیت و غایت مطلوب را در چارچوب این تفکر، هویدا می‌کند (امام خمینی (ره)، بی‌تا: ۱/ ۲۳۴)؛ بنابراین امام خمینی (ره) نه تنها یک فیلسوف عارف بلکه یک فیلسوف فقیه نیز بود که به سیاست علاقه وافر داشت؛ علاقه‌ای که از فلسفه و عرفان و فقه سرچشمه می‌گرفت. همچنین نگرش فلسفی امام (ره) به او کمک کرد تا برخلاف سایر عرفا که «پای استدلالیان را چوبین» می‌دیدند، عقل و استدلال را به عنوان یکی از مهم‌ترین مبانی شناخت برگزیند. این انتخاب، در زندگی خصوصاً وی به طرق مختلف به‌ویژه در رعایت نظم و انضباط، کار سخت بدنی و فکری، توجه به عقل معاش، صرفه‌جویی در وقت و منابع و در زندگی سیاسی وی، در توجه به واقعیت‌ها، درک عنصر زمان و مکان و اصل مصلحت تجلی و تبلور یافت.

فقه: یکی از ریشه‌های تخصصی امام (ره) فقه بود. البته فقه تنها یک علم نیست بلکه ماحصل مهارت در مجموعه‌ای از دانش‌های مذهبی، به‌ویژه علم اصول و رجال و ادبیات عرب و کلام است. بعد از دعوت از آیت‌الله بروجردی به قم جهت زعامت حوزه علمیه آنجا و ورود ایشان به حوزه در سال ۱۳۲۴، گرایش امام خمینی (ره) به مسائل فقه و اصول بیشتر شد و احساس کرد که باید در این رابطه تلاش زیادتری صورت گیرد. درعین حال اینکه خود او یک مجتهد عالی‌مقام بود و از درس آیت‌الله بروجردی بهره‌های وافر برد. در این دوره است که امام (ره)، آثار فقهی‌اش را به رشته تحریر درمی‌آورد. «حاشیه بر کفایه» در حقیقت درس خارج وی بود که برای گروهی از فضلا تدریس می‌کرد. این درس را ایشان در سال ۱۳۲۴ شروع کرد و هفت سال طول کشید. اثر دیگر «رسائل» است که به همین دوره مربوط می‌شود. «مسئله اغسال ثلاثه»، «تیمم» و «مکاسب محرم» از دیگر آثار فقهی او است. همچنین امام (ره) در

وی با رژیم نیز شکل «سیاسی» آشکار و رادیکال به خود گرفت و در مرحله بعد از پیروزی به شکل هدایت و اداره امور سیاسی و ایجاد تشکیلات و نهادهای نوین نمایان شد.

### ۳. حوادث تاریخی و تجارب سیاسی

تا قبل از شروع مبارزه سیاسی آشکار امام خمینی (ره) در دهه ۱۳۴۰، سه رویداد تاریخی مهم از آن جهت که همگی آن‌ها نهاد مذهبی را آماج حملات خود قرار داده بودند، در شکل دادن به سبک سیاسی و موضع سیاسی وی تأثیر داشتند: ۱. جنبش مشروطه، ۲. تلاش رضاشاه برای غربی کردن ایران و ۳. گرایش روشنفکران به مارکسیسم و خداناشناسی در دوره ۱۳۳۲-۱۳۲۰. هر سه دوره فرصتی بود جهت آزمون سبک توسط امام خمینی (ره) و تکمیل آن برای انقلاب سیاسی در دهه بعد.

### ۴. شخصیت‌های برجسته مذهبی و اثرگذاری سیاسی

اگر شیخ عبدالکریم حائری و آیت‌الله بروجردی بر امام (ره) تأثیر علمی و آموزشی گذاشتند، در عوض، شخصیت‌های مذهبی‌ای چون شیخ فضل‌الله نوری، آیت‌الله کاشانی و آیت‌الله مدرس در پیدایی یا تکمیل سبک سیاسی وی مؤثر بودند.

اهمیت نقش شیخ فضل‌الله نوری در تاریخ سیاسی ایران آن است که در جریان انقلاب مشروطه اولین فرد از میان نیروهای مذهبی است که متوجه هویت ضد دینی منورالفکری شد. به همین دلیل، با طرح حکومت «مشروطه مشروعه» به مخالفت با طرفداران مشروطه محض برخاست. تأثیرپذیری امام خمینی (ره) از اندیشه سیاسی نوری نیز به همین جا برمی‌گردد. امام خمینی (ره) در کتاب «ولایت فقیه» در قبول مشروطه مشروعه (مشروطه مبتنی بر شریعت) می‌نویسد:

«حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروط است. البته نه مشروطه به‌عنوان متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجرای و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است. مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود» (ولایت فقیه، ۱۳۷۳: ۳۳).

آیت‌الله کاشانی نیز از آن جهت که به همراه دکتر مصدق رهبری نهضت ضد انگلیسی را بر عهده داشت، معتقد به عدم جدایی دین از سیاست بود و خود درگیر در یک مبارزه سیاسی بر ضد رژیم شاه همراه و در کنار دکتر مصدق شد و به کمک نیروی مذهب توانست توده‌های مردمی را بر ضد شاه و قدرت بریتانیا بسیج و متحد کند، بر موضع و سبک سیاسی امام خمینی (ره) اثر گذاشت، هرچند امام (ره) از عملکرد سیاسی وی انتقاداتی نیز داشت.

اما بی‌شک، تأثیر مدرس بر برنامه و عمل سیاسی امام خمینی (ره) بیش از دو شخصیت فوق و حتی بیش از هر شخصیت متصور دیگر است. در واقع، آیت‌الله مدرس تنها کسی است که امام (ره) سبک و شیوه مبارزه او را نه تنها پسندید بلکه در عمل نیز به کار گرفت. به همین دلیل است که چنانچه محقق برنامه و سبک سیاسی آن دو بزرگ‌مرد را با یکدیگر مقایسه کند، وجوه شباهت زیادی را مشاهده خواهد کرد. امام (ره) از مدرس چند درس فراموش‌نشده‌ی آموخت و آن‌ها را در زندگی فردی و سیاسی خود به کار گرفت. نخست آنکه، شرط هرگونه مبارزه سیاسی، برخوردار بودن از شجاعت و جرئت و جسارت است و این خصایل به دست نمی‌آید مگر در سایه مبارزه با نفس و خویش‌داری و توجه به خدا و کمال فردی. دوم آنکه، لازمه مبارزه سیاسی و موفقیت در آن، داشتن منطقی قوی و اطلاعات خوب و اعتماد به نفس است. بهترین



نتیجه رسیدند که اقدامات اصلاحی رژیم، مذهب و ارزش‌های سنتی را به خطر انداخته است؛ فلذا برای دفع این خطر، باید به تفسیر و نگرش جدید در مورد مذهب و سنت دست یافت.

امام خمینی (ره) برای خنثی‌سازی اتهامات و تبلیغات منفی شاه مبنی بر اینکه روحانیون و علما یا بازاری‌ها افرادی «کهنه‌پرست» و «جاهل» و «مرتجع» هستند، بارها اعلام کرد که وی و علما از پیشرفت و ترقی یا نوسازی واقعی (تجدد برخاسته از شرایط و نیازهای بومی و فرهنگی) طرفداری می‌کنند (امام خمینی (ره)، بی‌تا: ۱/ ۶۸).

اما مهم‌تر از دستاوردهای سیاسی و اقتصادی شاه، اقدامات وی در رابطه با امور فرهنگی بود. در این حوزه است که بار دیگر تلاش بی‌وقفه رژیم برای حاکم کردن ارزش‌های غربی و نفی کامل ارزش‌های سنتی و مذهبی و قطع ریشه‌های نفوذ علما عیان می‌گردد؛ در اختیار گرفتن اداره اوقاف و بسیاری از مدارس اسلامی، کاهش کمک‌هزینه‌های روحانیون و طلاب و ایجاد سپاه مذهبی و دانشگاه اسلامی و تخریب بیشتر مراکز تجمع طلاب در شهر مقدس مشهد به بهانه ایجاد فضای سبز اطراف حرم امام رضا (ع)، تبعید یا زندانی و شکنجه کردن روحانیون و دیگر نیروهای مخالف و حتی مرگ بعضی از آنها زیر شکنجه از جمله آیت‌الله سعیدی و غفاری، تاج‌گذاری دیر هنگام (۱۳۴۷)، برپایی جشن ۲۵۰۰ ساله پادشاهی ایران (۱۳۵۰) و دهمین سالگرد ضد انقلاب خونین شاه (۱۳۵۲)، نمایش تفنن‌های سالانه فرح در شیراز به نام «جشن هنر» که در آن علاوه بر ائتلاف پول‌های فراوان، زندگی مردم محل به کلی مختل می‌شد و از همه بدتر، تغییر تقویم ایران از مبنای هجری به مبنای شاهنشاهی (۱۳۵۵)، همگی بخشی از ترفندهای شاه در این راستا بود.

مهم‌ترین تأثیر این اقدامات، پیدایش دوگانگی شدید در میان اقشار مختلف مردم بود. اعضای طبقات

دلیل این ادعا، اشارات مکرر امام (ره) به این مرد و ستودن شجاعت و قاطعیت و جرئت و جسارت و منطق محکم و دانش مذهبی و سیاسی بالای او است (امام خمینی (ره)، بی‌تا: ۱/ ۹۷).

## ب. ریشه‌های سنتی رهبری مذهبی - سیاسی امام خمینی (ره)

### ۱. شرایط پیدایی و رشد رهبری مذهبی - سیاسی امام خمینی (ره)

شرایط خاص و بحرانی دهه ۱۳۴۰ موجب شد که آیت‌الله خمینی (ره) به‌عنوان یک رهبر مذهبی و سیاسی ظاهر شود و تکرار همین شرایط در دهه ۱۳۵۰، حضور قوی‌تر و جدی‌تر این نوع رهبری را به نمایش گذاشت. وفات آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ و پیدایش نوعی خلأ موقت در نهاد مذهبی به دلیل تلاش جهت یافتن جانشین یا جانشینانی برای وی، بار دیگر فرصتی فراهم آورد تا شاه سررشته طرح اصلاحاتی را که علی‌امینی مبتکر آن بود و واشینگتن از آن حمایت می‌کرد به دست گیرد. یکی از اهداف مهم این طرح، کاهش نفوذ اسلام و فشار بر علما به‌عنوان بخشی از سیاست سنتی بود.

تغییرات اجتماعی و اقتصادی سریع که اساساً در دهه ۱۳۰۰ و دهه ۱۳۱۰ شروع شده بود و تا آن زمان، یعنی دهه ۱۳۴۰، استمرار داشت نه‌تنها به لحاظ اقتصادی به بازاری‌ها ضربه زد و در بسیاری از شهرها به تخریب یا تحول بازارها منجر گشت بلکه از نظر فرهنگی نیز سبب دوگانگی عمیقی در سبک‌های زندگی، در نواحی شهری بزرگ، به‌ویژه تهران شد؛ به‌طوری که میان قشرهای بازاری مذهبی خوگرفته به سبک‌های زندگی سنتی شهری که اساساً در اطراف و اکناف بازار و نواحی قدیمی شهر زندگی می‌کردند و اقشار متوسط جدیدی که در نواحی مدرن بسر می‌بردند، فاصله افتاد. بدین ترتیب، شرایط در نیمه اول دهه چهل به‌گونه‌ای بود که نه‌تنها آیت‌الله خمینی (ره) بلکه نیروهای مذهبی نیز به این

نخستین دانشگاه اسلامی، پیدایش فرهنگ توده‌ای که «حاکمی» و «خلقی» بودن عمده‌ترین ویژگی آن است و ده‌ها مورد مشابه دیگر همگی دال بر چنین جنبشی است.

رهبری امام خمینی (ره) در این جنبش جدید محدود به نیروهای مذهبی نشد بلکه چیزی نگذشت که تمام طبقات و گروه‌های دارای افکار و ایدئولوژی‌های متفاوت و متنوع را در بر گرفت؛ این مهم‌ترین تفاوت مبارزه سیاسی دهه پنجاه با دهه چهل محسوب می‌شود و دلیل عمده‌اش نیز آن است که شدت و حدت و خشونت و سرکوب و استبداد رژیم شاه در دهه پنجاه به حدی رسیده بود که حتی طبقات مرفه بالای جامعه نیز دیگر تحمل آن را نداشتند. در نتیجه، اگر به لحاظ فرهنگی و ارزشی، نه لاقبل به دلیل سیاسی، آن‌ها هم به صف مبارزان پیوستند. امام خمینی (ره) توانست با نگرش جدید که از مذهب و سنت عرضه داشت تمام نیروهای اجتماعی مبارز عمده را از جمله اتحاد بازار، مسجد، طبقات متوسط، روشنفکران و طبقات مردمی، زیر خیمه و سایبان رهبری خود متحد و بسیج کند و آن‌ها را به سوی یک انقلاب مظفرانه و پیروز هدایت نماید. اگر او در دهه چهل به کمک منصب و مقام کاریزمایی «آیت‌الله عظمی» و «مرجع تقلید» قیام کرد و پیروز نشد، در دهه پنجاه ابتدا با مقام «نایب امام» و سپس «امام» چنین کرد و پیروز شد.

## ۲. سنت منبع قدرت امام خمینی (ره)

مشروعیت قدرت امام خمینی (ره) به سبب کسب بالاترین منصب اقتدار شیعه و سپس به دلیل منصب یزدان‌سالارانه رهبری ملی و سیاسی بود که هر دو منصب از طریق رهبری جنبش‌های اعتراضی متحقق شد. هرچند که شخصیت فوق‌العاده امام (ره) باعث ایجاد حرکت و انگیزه و تبعیت در پیروانش می‌گشت. در واقع، مشروعیت این قدرت از خود «سنت» یا

بالا و بخشی از طبقات متوسط مدرن که مکرراً به غرب سفر می‌کردند، جذب عاداتی شدند که با ارزش‌ها و آداب سنتی ایرانیان برخورد شدید داشت؛ از جمله برخورد آزادتر در مورد زنان، رویه‌های جنسی آزادتر، لباس‌های سبک غربی و ترجیح موسیقی و هنر غربی یا غربی شده. در همین حال بسیاری از اعضای طبقات یادشده، از اسلام دور شده و حتی آشکارا به روحانیت توهین می‌کردند. در مقابل طبقات متوسط و پایین سنتی هنوز عمیقاً مذهبی بودند و از اینکه می‌دیدند شاه به اسم تمدن و آزادی و نوسازی، روزه‌روز درصدد کاهش نقش اسلام و علماست، نگران و عصبانی بودند. تحولات ساختاری که حاصل اصلاحات ارضی شاه بود از جمله مهاجرت خیل کثیری از روستائیان به شهرها و اقامت در حومه آن همواره با مشکلاتی که از لحاظ فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی به دنبال داشت، بر شدت این دوگانگی افزود.

بدین ترتیب، بحران ایدئولوژیکی و فرهنگی در نیمه دوم دهه پنجاه بار دیگر زمینه را برای رهبری آیت‌الله خمینی (ره) فراهم کرد. اکنون ترکیب فرهنگی به نفع سنت، برخلاف دهه‌های اول قرن بیستم که مسئله تجدد اهمیت زیادی داشت، در حال تغییر یافتن بود و توده‌ها، احساس می‌کردند که غربی شدن جامعه ایران به مرحله‌ای رسیده است که تا از بین بردن استقلال کامل فرهنگی‌شان گامی بیش نمانده است. در نتیجه، چنانچه به اقدامی مؤثر و فوری متوسل نشوند، اصالت و هویت و خلاقیت و فکر خود را از دست خواهند داد و تنها به مصرف‌کنندگان نه‌فقط کالای غربی بلکه افکار و تولیدات فرهنگی آن‌ها نیز مبدل خواهند گشت؛ به عبارت دیگر، اینجاست که شاهد یک «جنبش تجدید حیات فرهنگی» در میان اقشار پایین و متوسط جامعه ایرانی هستیم، افزایش شمار مجلات کتب مذهبی، زائران مکه، مفاتیح‌الجنان، گرایش به ادعیه و اجتماعات و مراسم عزاداری و گسترش هیئت‌های مذهبی، ایجاد

است» (ولایت فقیه، ۱۳۷۳: ۱۷۹)، خود بهترین دلیل بر عمل‌گرایی امام (ره) است. با این وجود، این عمل‌گرایی ریشه در تفکر سنتی داشت. حمید عنایت این مسئله را این‌طور بیان می‌کند: «به‌عنوان یک انقلابی، خمینی (ره) به نحوی سازش‌ناپذیر می‌خواهد که همه کسانی که با رژیم فعلی ایران (رژیم شاه سابق) از نظر سیاسی، اداری یا فرهنگی همکاری داشتند، مجاز شوند... محتوای تعالیم و نظرهای خمینی (ره) تا حد وسیعی به همان سبک سنتی است اما روشی که ایشان برای تعیین و تبلیغ نظرهای خود استخدام کرده‌اند، چه قبل از رسیدن به قدرت و چه پس از آن، مردم‌پسند و انقلابی است. امام خمینی (ره) از یک سو بر هم‌زننده و تخریب‌کننده نظم و ارزش‌های مستقر و موجود در جامعه ایران بود، لیکن از سوی دیگر، در همان زمان خواهان استقرار یک نظام و ارزش‌های نوین بود. وی از یک طرف با آنچه مایه ذلت و رکود و توقف و جهل یا ظلم در جامعه بود و به غلط نام «سنت» یا «ارزش» یا «مذهب» یا هر نام دیگری، به خود گرفته بود مبارزه کرد و از طرف دیگر، کوشید این جای خالی را با ایجاد و استقرار ارزش‌های و عقاید و نهادهای فراموش‌شده و پالودن آلودگی‌ها و ناخالصی‌ها از آن‌ها پر کند؛ بنابراین، امام خمینی (ره) فقط یک رهبر انقلابی و مبارز ویرانگر و بنیان‌برانداز نبود، بلکه درعین حال یک رهبر مصلحت‌اندیش و عاقل و علاقه‌مند به ثبات و سازمان و نظام و قانون نیز بود. درست است که یک چشم به آینده داشت، اما گوشه چشم دیگرش به حال یا حتی گذشته بود، منتهی توجهش به گذشته نه به دلیل تقدیس «کهنه» و تحقیر «نو» بلکه به سبب این باور بود که اولاً همواره امکان زایش و جوشش نو از کهنه وجود دارد و ثانیاً نه «کهنه» به‌خودی‌خود ضد ارزش و نه «نو» به‌خودی‌خود باارزش است. اینجاست که باز هم اهمیت جزء دیگر سنت عیان می‌شود، جزئی که بر خلاف قبلی، تمایل به سازندگی و ثبات و امنیت و آرامش دارد. این جزء از سنت به وجود

به‌عبارت‌دیگر، از «مذهب و فرهنگ شیعه» ناشی می‌شود و نه از صرف جذبه‌های و ویژگی‌های خاص شخصی امام (ره)، هرچند بی‌شک خصوصیات برجسته و استثنایی امام (ره) در این رابطه بی‌تأثیر نبودند. توان بالای امام (ره) برای بسیج و اتحاد مردم، نفوذ بر آن‌ها، ایجاد نوآوری و تغییر، برخورداری از نیروی انقلابی و سیاسی و تبعیت از وی، از «سنت» ناشی می‌شود. یک جزء از سنت مذهبی در بطن و ذات خویش به‌طور بالقوه برخوردار از نیروی انقلابی و جنبش سیاسی است. اگر امام خمینی (ره) توانست به‌صورت یک رهبر سیاسی و انقلابی ظاهر شود و بر پایه احساس مأموریت ویژه‌ای که او را دعوت به عمل می‌کرد از پیروان و هواخواهانش تقاضای تبعیت کند و به مبارزه با وضع و نظم موجود برخیزد، به دلیل وفاداری و عمل وی به این جزء سنت بود؛ به‌عبارت‌دیگر، ویژگی‌های منحصربه‌فرد در وی از قبیل جرئت، جسارت، اراده خلل‌ناپذیر، قاطعیت، نفوذ بر دیگران و نیروی انقلابی و نوآوری، همگی نشئت‌گرفته از همان تقوا و ایمان و اخلاص ایشان است.

شهید مطهری در بحث رهبری امام خمینی (ره) بر این نکته تأکید کرده است که آنچه باعث شد که گروه‌ها و اقشار مختلف مردم رهبری او را بپذیرند نه صداقت وی بود، نه شجاعت وی، نه قاطعیت وی و نه بصیرت و روشن‌بینی وی، بلکه وفاداری او به سنت بود، هرچند که ویژگی‌های شخصی امام (ره) هم کم‌وبیش مؤثر بودند (مطهری، بی‌تا: ۴۹)؛ بنابراین، در این تردید نیست که امام خمینی (ره) فردی عمل‌گرا بود. برای نمونه توجه و توصیه او به روحانیون مبنی بر اینکه «مسائل عبادی اسلام را باید یاد بدهید، اما مهم مسائل سیاسی اسلام است، مسائل اقتصادی و حقوقی اسلام است. این‌ها محور کار ما بوده و باید باشد. بسیاری از احکام عبادی اسلام منشأ خدمات اجتماعی و سیاسی است. عبادت‌های اسلامی توأم با سیاست و تدبیر جامعه

آورنده «کارزمای مقام و منصب» برای امام خمینی (ره) بود. در واقع وی را از یک مقام و منصب مذهبی با اقتدار سنتی، یعنی «مرجع تقلید» شیعه برخوردار کرد. مقامی که برای او اقتدار مذهبی و استحقاق دستیابی به صدقات دینی و تعهدات مالی را، از جمله ده‌یک از سهم امام غائب، به ارمغان آورد. همچنین، تأکید امام خمینی (ره) مبنی بر مأموریت الهی فقیه برای از آن خود ساختن اقتدار و حاکمیت سیاسی به‌عنوان نائب امام غایب، از همین جزء سنت ناشی می‌شود. به‌علاوه، عنوان «امام» نیز از همین جا ریشه می‌گیرد. امام خمینی (ره) از این مناصب یا عنوان تنها برای تخریب امور در حالت غیرعادی استفاده نکرد، بلکه از آن‌ها برای برپایی یک زندگی سیاسی و اجتماعی عادی و ایجاد و استمرار نظم و ثبات نیز مدد گرفت.

### بحث و نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد سبک و برنامه امام خمینی (ره) ماحصل و برآیندی از مجموعه عواملی است که در این مقاله مورد ارزیابی قرار گرفتند. شرایط محیطی و حوادث دوران کودکی امام (ره) زمینه و مقدمات حس اعتماد به نفس و روحیه عمل‌گرایی ایشان را تقویت کرد. در این دوران بود که با مفهوم شهادت آشنا شد و زمینه‌ساز مبارزه بر ضد رژیم شد. در بعد تحصیلات که نوعی ترتیب توالی دیده می‌شود؛ به آن معنی که در اواسط دوران زندگی که به تألیف کتب اخلاقی و عرفانی می‌پردازند. در این مقطع شیوه و سبک سیاسی امام (ره) جنبه اخلاقی و فرهنگی داشته و در زمانی که به تألیف آثار فقهی و اصولی روی می‌آورد مبارزه و شیوه امام (ره) شکل عملی، سیاسی و رادیکال به خود می‌گیرد.

امام (ره) همچنین درس‌های بزرگی از وقایع تاریخی و شخصیت‌های مذهبی زمان خود می‌گیرند. از جمله اینکه مبارزه و قیام باید برای خدا، صادقانه و با انگیزه الهی باشد و یا اینکه شرط مبارزه شجاعت و

جسارت است که در سایه خویش‌داری و مبارزه با نفس، توجه به خدا و داشتن منطقی قوی حاصل می‌شود. همچنین به نقش سنت و مذهب به‌عنوان عامل اصلی شکل‌گیری رهبری مذهبی - سیاسی امام خمینی (ره) اشاره شد. امام خمینی (ره) توانست با نگرش جدید که از مذهب و سنت عرضه داشتند تمام نیروهای اجتماعی مبارز عمده را از جمله اتحاد بازار، مسجد، طبقات متوسط، روشنفکران و طبقات مردمی، زیر خیمه و سایبان رهبری خود متحد و بسیج کند و آن‌ها را به‌سوی یک انقلاب مظفرانه و پیروز هدایت نماید. اگر ایشان در دهه چهل به کمک منصب و مقام کارزمایی «آیت‌الله عظمی» و «مرجع تقلید» قیام کرد و پیروز نشد، در دهه پنجاه ابتدا با عنوان «نایب امام» و سپس «امام» پیروز شد؛ بنابراین سبک سیاسی امام (ره) ترکیبی از «نمادگرایی سنتی» و «عقاید اصلاح‌طلبی» با ایجاد مطابقت بین نصوص دینی (سنت) و مقتضیات زمانی یا تفکر عقلانی درباره سنت و استفاده از آن برای حل مسائل جدید بود و عواملی چون تربیت و رشد در خانواده‌ای مذهبی، تحصیلات در حوزه‌های مختلف دینی و عملی، بهره‌گیری از تجربیات تاریخی و اثرپذیری از بعضی شخصیت‌های برجسته سیاستمدار مذهبی در شکل‌گیری این نوع سبک رهبری مؤثر بوده‌اند.

### منابع

- احمدی، حیدر (۱۳۷۵). «تجلی عرفان امام در اشعار امام (ره)». حضور. شماره ۱۷.
- الگار، حامد (۱۳۵۹). نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت: دین و دولت در ایران. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس. ج ۲.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴). تشیع و مشروعیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق. تهران: امیرکبیر.

- خمینی (ره)، امام روح‌الله (بی‌تا). صحیفه نور. جلد ۱. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). صحیفه نور. جلد ۶، ۱۲ و ۱۹. تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره).
- رجبی، محمدحسن (۱۳۶۹). *زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی (ره)*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۶۸). «بیان وصف تو گفتن نه در حد امکان است». *کیهان فرهنگی*. سال ششم.
- ستوده، امیررضا (۱۳۷۴). *پایه‌پای آفتاب: گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی (ره)*. جلد اول. تهران: نشر پنجره.
- شیخ‌الاسلامی، علی (۱۳۷۱). «عرفان امام (ره)». *تجلی معنویت*. حضور. ش ۵ و ۶.
- عنایت، حمید (۱۳۷۱). «انقلاب در ایران سال ۱۹۷۹: مذهب به‌عنوان ایدئولوژی سیاسی». *فرهنگ و توسعه*. ش ۱۴.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). «نظریه مفهوم ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی (ره)». *ترجمه سعید محبی*. کیان. ش ۳۴.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*. ترجمه بهاء‌الدین خرم‌شاهی. چاپ چهارم. تهران: خوارزمی.
- مارتین، ونسا (۱۳۷۵). «مقایسه نظریه ولایت فقیه آیت‌الله خمینی (ره) و شرح ابن‌رشد بر جمهوری افلاطون». *ترجمه سیما حاج‌حریری*. حضور. ش ۱۷.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا). *پیرامون انقلاب اسلامی: مجموعه سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها*. تهران: انتشارات صدرا.
- معروفی، فاطمه‌السادات (۱۳۶۲). *زندگینامه امام خمینی (ره)*. تهران: انتشارات راه امام (ره).
- موتقی، سید احمد (۱۳۸۴). *نوسازی و اصلاحات در ایران معاصر از اندیشه تا عمل*. تهران: قومس.
- موسوی، سید محمد (۱۳۸۶). *نظام سیاسی و دولت در اسلام*. قزوین: حدیث امروز.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*. تهران: انتشارات پیام نور.